



مجله کاوش نامه

شماره ۴، سال سوم (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، شماره پیاپی : ۵



صاحب امتیاز: دانشگاه یزد  
مدیر مسؤول: دکتر محمد علی صادقیان  
سر دبیر: دکتر سید محمود الهام بخش  
مدیر داخلی: کاظم مهتدیانی  
ویراستار: مهری زینی  
ویرایش بخش انگلیسی: احمد رضا اسلامی زاده  
طرح روی جلد و امور رایانه: مؤسسه نوین یزد  
حروف نگار: زهرا ملاحسینی  
خوش نویسان: استاد شایق - محمود رهبران - سید مجتبی مدرس وامق  
نظارت چاپ: مؤسسه انتشارات بخشایش  
چاپ: محمد - قم  
لیتوگرافی: امام سجاد (ع)  
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

## اعضای هیأت تحریریه

«بر اساس حروف الفبا»

### الف) از سایر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی:

دکتر علی اکبر سیف	دکتر علی محمد حاضری	دکتر جلیل تجلیل
دکتر محمد غلامرضایی	دکتر بهلول علیجانی	دکتر غلامحسین شکوهی
دکتر مهدی محقق	دکتر یوسف کریمی	دکتر علی محمد کاردان

### ب) از دانشگاه یزد

دکتر محمد علی صادقیان	دکتر کرامت الله زیاری	دکتر جلیل بهارستان
دکتر مهدی نواب پور	دکتر مهدی ملک ثابت	دکتر علی محمد فضیلت فر

کاوش نامه در ویرایش نوشته‌ها و تصرفات کتبی بر اساس رأی داوران تخصصی آزاد است.  
مضمون مقالات و نوشته‌های کاوش نامه نمایان کننده دیدگاه‌ها و باورهای نویسندگان است.

## فهرست

سرآغاز..... سید محمود الهام‌بخش .....	۷
پیش‌گفتار این ویژه‌نامه..... محمد علی صادقیان .....	۹
رئالیسم پویا و جلال آل احمد..... محمد حسین دهقانی فیروزآبادی .....	۱۵
بازگشت فرّخی به تاریخ و افسانه..... علی سلطانی گردفرامرزی .....	۴۳
نگاهی به شعر فرّخی یزدی از دیدگاه بلاغت..... محمّد فشارکی .....	۶۷
پیوند سنت و تجدد در شعر رشید یاسمی..... سید جمال‌الدین مرتضوی .....	۸۳
معرفت‌شناسی سهراب سپهری در «سوره تماشاء»..... مهدی ملک‌نابت .....	۹۷
جایگاه مخاطب در سخنوری..... محمد مهدی ناصح - حسن بساک .....	۱۱۳
وصف المعارك الحرّیة فی شعر المتنبّی..... فاطمه قادری .....	۱۲۹
نقد کتاب : در سایه‌سار شعر گرامرودی..... یدالله جلالی پندری .....	۱۴۷
گفتار پژوهشی: العلاقات الثقافية بین الایرانیین و العرب..... عبدالمهدی یادگاری .....	۱۶۱
English Abstracts .....	3-8
D. H. Lawrence: Philosophy OF Fiction      Dr. Mohammad Anooosheh .....	9
As Time Goes by : Farsi and English Time References      Ali Akbar Jabbari .....	16



## سرآغاز

## به نام خداوند لوح و قلم

سپاس بی‌کران یزدان پاک را که به این کارگزاران دفتر پژوهش محور «کاووش نامه» یاری رساند تا عنوان زینت بخش «زبان و ادب» را گلوآژه این ویژه‌نامه سازند و از این رهگذر، باب خدمت به ارباب ادب و اصحاب زبان‌شناسی و زبان‌آموزی به روی خود و همراهان این وادی بگشایند.

این دومین ویژه نامه کاوش نامه، چنانکه از نام و محتوا پیداست، اختصاص به مقالات مربوط به ادب فارسی و ادبیات جهانی و مقولات منتسب به زبان و ادب عرب و نیز آموزش و ادبیات زبان انگلیسی دارد و کوشش ما بر این بود که با رعایت جانب عدالت، به تنوع مطالب و گوناگونی زمینه‌های بحث نیز توجه نماییم.

با اینهمه، باور داریم و پذیرفتاریم که کاستی‌ها، از هر دست، در جای جای این نخستین کار ما از این دست، یافت تواند شد و بر پایه همین احتمال متیقن، فروتنانه از دانش پژوهان فاضل و اندیشمندان دلسوز و هم دل، انتظار داریم که سخاوتمندانه، معایب این شماره و سایر ویژه‌نامه‌ها را کتباً یا شفاهاً به این دفتر گزارش کنند تا در رفع نقایص و تأمین بهبود کیفی مجله، ما را مرهون لطف و عنایت و ارشاد و هدایت خود سازند.



از آنجا که فاصله ویژه‌نامه‌های هر رشته در این مجله به زودی تا مرز یک فصل کاهش خواهد یافت، در اینجا نیز با اغتنام فرصت و دست‌یازی به حسن طلب، از همه بزرگان اهل درد و درس ادب درخواست می‌کنیم که دستاوردهای پژوهشی خود را به منظور بررسی و چاپ، در صورت احراز شرط، به دفتر این مجله ارسال نمایند.

بار دیگر، از تأییدات و همکاری‌های بی‌شائبه ریاست محترم دانشگاه یزد، جناب آقای دکتر وحدت و معاونت پژوهشی دانشگاه، جناب آقای دکتر نواب‌پور و رؤسای ارجمند مجتمع علوم انسانی و دانشکده ادبیات سپاسگزاری می‌شود. همچنین از مدیر محترم گروه ادبیات دانشگاه، جناب آقای دکتر یدالله جلالی‌پندری که تا اینجا همه جا پشتیبان و مؤید کار کاوش‌نامه بوده‌اند و نقش مؤثری در پیشبرد کار این ویژه‌نامه نیز داشته‌اند جای بسی تقدیر و تشکر است.

امیدواریم که چاپ و نشر این مقالات و توزیع منطقی و بهنگام آن مصداق «زکوة العلم» واقع شود و موجب خشنودی خداوند و موجد خدمت به بندگان او باشد.

سر دبیر



## پیش‌گفتار این ویژه‌نامه

ای به یادت تازه جان عاشقان  
از تو بر عالم فتاده سایه‌ای  
زآب لطفت تر، زبان عاشقان  
خوبرویان را شده سرمایه‌ای

مایه بسی خوشوقتی است که شماره چهارم «کاووش‌نامه» به شعر و ادب اختصاص یافته است؛ یعنی چیزی که انسان‌ها سخت بدان نیاز دارند و دل و جان خود را با آن آرامش می‌بخشند.

ادبیات هنر است، هنری شاداب و سرشار از لطف و زیبایی. آنگونه که آدمی از تابلو زیبای نقاشی یا نغمه خوش موسیقی لذت می‌برد، از واژه واژه‌های شعری نغز یا نثری ادیبانه نیز لذت می‌برد و مشام جان خویش را بدان معطر می‌سازد.

گاه با حافظ خلوت می‌کند و از روح بزرگ و افکار بلند او بهره می‌گیرد و از دیوان پرفیض او آینده خود را باز می‌جوید. با سعدی می‌نشیند و از پند و اندرزهای شیرین او که گاه با طنزی فاخر همراه است برخوردار می‌گردد. از فردوسی، شکوه پهلوانی و آیین دلاوری و راه و رسم مردانگی می‌آموزد. طریق سیر و سلوک و عرفان را از ملای رومی یاد می‌گیرد و از کاستی‌های زندگی مادی، راحت می‌گذرد و چون پرنده‌ای سبکبال، پر می‌کشد و خود را از تنگنای قفس خاکی نجات می‌دهد. همچنین، از نیما و پیروان او، نغمه‌های دلکش و دلنشین احساس و اندیشه را می‌شنود و با آرمان‌های بلند آنان هم‌سو و هم‌صدا می‌شود.

در این جا، به چند ویژگی شعر و ادب اشاره می‌شود:

### ۱- تازگی و شادابی:

یکی از ویژگی‌های ادبیات (شعر و نثر زیبا) تازگی و نو بودن آن است، بدین معنی که شعر و نثر خوب و دل‌انگیز هیچگاه کهنه نمی‌شود و همیشه در میان غبار اعصار و قرون



چون شمعی فروزان می‌درخشید. امروز، ما شعر رودکی و فردوسی را که بیش از هزار سال از سرودن آن گذشته است، می‌خوانیم و برای ما همان تازگی و شادابی را دارد که برای مردم روزگار آنان داشته است. نمونه آن هم این ابیات شوق‌انگیز از رودکی است:

شاد زی با سیاه چشمان شاد      که جهان نیست جز فسانه و باد  
 زآمده تنگدل نباید بود      وز گذشته نکرد باید یاد  
 ... نیکبخت آن کسی که داد و بخورد      شوربخت آنکه او نخورد و نداد

یا این ابیات او که حضور قلب را در خواندن نماز توصیه می‌کند:

روی به محراب نهادن چه سود      دل به بخارا و بتان طراز؟  
 ایزد ما وسوسه عاشقی      از توپذیرد؛ نپذیرد نماز

در این مورد، بی‌مناسبت نیست که سخنی از «دکتر شوقی ضیف»، ادیب دانشمند مصری، نقل شود که در کتابی به نام «فی النقد الادبی» تحت عنوان «الفرق بین العلم والآدب» سخن گفته است. وی می‌گوید: «در میان معرفت انسانی، علم و ادب را جولانگاهی خاص است. جولانگاه علم، واقعیت و بررسی قوانین و دلایل آن است. اما میدان ادب، تماس و برخورد انسان با واقعیت و تأثیر و احساسی است که از آن می‌پذیرد. با وجود این، حقیقت وجودی ادب در زندگی جاویدتر و استوارتر از حقیقت عقلی علم است، آنگونه که ما همیشه از شعر هومر، امرؤالقیس، مُتنبی، شکسپیر و همانند آنان بهره و لذت می‌بریم، همان‌گونه که معاصران ایشان لذت می‌بردند. اما حقایق علمی که در زمان ایشان وجود داشته، کهنه شده و از میان رفته است.

وی در ادامه بحث خود می‌گوید: «فرض کنیم روزی استاد طبّی وارد کلاس درس شود و کتابی که در نیمه قرن گذشته تألیف یافته با خود داشته باشد و به دانشجویان بگوید: امروز می‌خواهم از این کتاب که نویسنده آن در روزگار خود سرآمد دانشمندان پزشکی بوده، به شما تدریس کنم، بدیهی است که دانشجویان خواهند گفت: دانش پزشکی از زمان مؤلف تاکنون بسیار تغییر و تطوّر یافته است و بسی خنده‌آور است که پزشک امروز بخواهد دانش خود را تنها به مطالب این کتاب محدود سازد».

براستی، این سخن دکتر شوقی ضیف، صحیح است؛ زیرا آنچه تا بیست سال پیش، علم بود امروز دیگر علم نیست؛ اما چنانکه گفته شد، شعر و ادب کهنگی نمی‌پذیرد.



شعر فردوسی و حافظ و مولانا همیشه نو و تازه است. کیست که این ابیات فردوسی را امروز بخواند و مضمون آن دل و جان او را تسخیر نکند؟  
پسندی و همداستانی کنی  
که جان داری و جان ستانی کنی؟  
میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است<sup>(۱)</sup>

## ۲- امید و تسلی بخشی:

از خصوصیات دیگر شعر و نثر خوب، امید دادن و تسلی بخشیدن به افراد نومید و اندوهگین است. شعر و ادب ما غالباً تسلی بخش است و این چیزی است که انسان‌ها در هر زمان، سخت بدان نیازمندند. روزگار است و فراز و نشیب فراوان دارد؛ گاه، به کام آدمی است و وقتی، ناکامی و یأس با خود دارد به قول قائم مقام فراهانی:  
روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد  
در زندگی، شکست‌ها و ناملازمات فراوان است، آنگونه که گاه آدمی را دچار  
افسردگی شدید می‌کند. این جاست که ادبیات، بهترین پناهگاه می‌شود و خاطر خزین را  
تسلی می‌بخشد. وقتی انسانی نومید از زندگی، این شعرهای حافظ را بخواند که گفته  
است:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت  
دائماً یکسان نماند حال دوران؛ غم مخور  
گر بهار عمر باشد باز بر طرف چمن  
چتر گل بر سرکشی ای مرغ خوش‌خوان، غم مخور

۱- در بعضی از نسخ شاهنامه این بیت به صورت زیر آمده است:

میازار موری که روزی کش است  
که او نیز جان دارد و جان خوش است





هان! مشو نومید چون واقف نه‌ای از سرّ غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان؛ غم مخور

یا

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش

زده‌ام فاللی و فریادرسی می‌آید

در کمال اندوه و نامرادی به زندگی امیدوار می‌شود و بر تلاش و کوشش خود

می‌افزاید و سرانجام شاهد کامیابی را در بر می‌گیرد.

چقدر تسلی‌بخش است این ابیات سعید طایی که در ضمن قصیده‌ای زیبا سروده

است:

غم مخور ای دوست کاین جهان بنماند آنچه تو می‌بینی آن چنان بنماند

هر طرب افزا و شادمان که تو بینی از صف اندوه بر کران بنماند

جلوه‌هایی از این ویژگی را در نثر داستانی و در شعر معاصر نیز می‌توان یافت.

### ۳- اخلاق و حکمت:

یکی از رسالت‌های بس مهم شعر و ادب ما ترویج اخلاق نیک است. ما کتاب اخلاق

زیاد داریم همانند: اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، اخلاق محسنی و همانند آنها؛ اما

وقتی اخلاق به گونه شعر عرضه شود، لطفی خاص می‌یابد و در دل و جان آدمی نیکوتر

جای می‌گیرد. باید گفت از این نظر، شعر و ادب ما بس غنی است. کمتر دیوان شعر

شاعری را در پیش روی می‌گشاییم که در آن اخلاق و حکمت نباشد.

فردوسی بزرگ، اندرز و اخلاق را معمولاً در پایان داستان‌های تراژدی جای می‌دهد؛

زیرا بخوبی می‌داند که در آنجاست که ذهن و روح خواننده آماده پذیرفتن آن است. در

پایان زندگی فریدون می‌گوید:

به مُشک و به عنبر سرشته نبود

فریدون فرخ فرشته نبود

تو داد و دهش کن فریدون تویی

به داد و دهش یافت آن نیکویی



اخلاق و حکمت در مثنوی مولوی بسیار زیاد است که بیان آن در این جا ممکن نیست:

گر بگویم شرح این، بی حدّ شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود.  
در میان شاعران بزرگ ما، سعدی شیرازی در موعظه و حکمت، چهره‌ای بس درخشان دارد و براستی، برای ایرانیان افتخار و مباهاتی بس بزرگ است که این بزرگمرد زاده و پرورش یافته این مرز و بوم است.

بوستان و گلستان او سرشار از حکمت و اندرز است. چهره‌ای که او از «آدمیت» ساخته و پرداخته بسیار درخور توجه است. فلسفه آدمیت سعدی همان طریق «اومانیزم» است که پانصد سال بعد از او در فلسفه غرب، مورد بررسی و تتبع قرار گرفت. بیشتر سخنان نغز سعدی به صورت نکته‌ها و شعارهایی برای این فلسفه جهانی درآمده است. گرچه نمی‌دانیم غربی‌ها تا چه حد بدین فلسفه عمل کرده‌اند. در هر حال، سعدی که در مکتب آیین مقدس اسلام پرورش یافته، فلسفه آدمیت را با بهترین صورت بیان نموده و خود نیز بدان پای‌بند بوده:

جوانمردی و لطف است آدمیت همین نقش هیولایی مپندار

\* \* \*

علم آدمیت است و جوانمردی و ادب ورنه، ددی به صورت انسان مصوری

\* \* \*

طیران مرغ دیدی، تو ز پای‌بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

\* \* \*

هرگز کسی که خانه مردم خراب کرد آباد، بعد از آن، نشود خاندان او

\* \* \*

به جان زنده‌دلان سعدیا که ملک وجود

نیرزد آنکه وجودی ز خود بی‌آزاری

بی سبب نیست که آثار سعدی، بویژه گلستان و بوستان وی، به ده‌ها زبان ترجمه شده است و شهرت او در جهان غرب تا حدّی است که یکی دو تن از امپراطوران و پادشاهان غرب نام «سعدی» را به دنبال نام اصلی خود همراه ساختند و کسی چون امرسون عقیده



دارد که گلستان سعدی سرشار از دستورهای اخلاقی است و این دستورها بیشتر به صورت قوانین جهانی و همگانی است. او گلستان را با یکی از اناجیل اربعه قابل مقایسه دانسته است.

بی‌مناسبت نیست که در پایان، سخن را با این چند بیت نغز و مشهور سعدی که در واقع منشور انسان‌دوستی در تمام اعصاب و ادوار است پایان دهیم.

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

محمد علی صادقیان

رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه یزد

